



الموجز

في أصول الفقه

يبحث عن الأدلة اللفظية والعقلية

استاد علی فرحانی

محل تدریس: مدرسه علمیه حقانی

تهیه و تنظیم: مجموعه آموزشی صدا

تمامی حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به مجموعه آموزشی صدا است

تهیه این جزوه تنها از طریق سایت یا کانال صدا جایز است

www.soda96.ir

@soda96

جلسه ۹۹

جاهایی داریم در روایات و آیات ، نص را که می گوید نه نص عرفی اینجا ، نصی که محل بحث در علم فقه ، روایاتی داریم آیاتی داریم ، عده ای دلالتش رو نص می دونند عده ای خدشه کرده اند بعدش هم بعضی از قائلین به نص بودن اعتراف دارند به اینکه بعضی از این اشکالات احتمال تقیه درش وجود داره ولی مضر نیست یک جمع اینطوری در عبارات داریم ، ایشون می خواد بگه که نهایت مساله نباید خطاب شخصی خطاب قانونی قاطی بشه اگر قاطی نشه اون موقع حتی اونهایی که اشکال کرده اند که احتمالات دیگه ای در اینها وجود داره اونها مقایسه با خطاب شخصی کرده اند که این را گفته اند ، لذا در مراد استعمالی در دو خطاب قانونی و شخصی قطعیه و ورود اون اشکالات در مراحل متاخره (مضر نیست) در مراد جدی هم در خطاب شخصی قطعیه و در خطابات غیر شخصی قابل خدشه است.

اون جمله ای بود که فرمودند علی ان بعض هذه الشكوك مغفوله لدى العقلاء، بعضی از شکوک بعضی وقت ها علمی اند یعنی مستشکلین به نص شک عقلی می کنند شک عقلی در جمیع اینها راه داره لذا گفتیم این ها یقین بمعنی الاعم است . شک عقلی موقعی راه نداره که ما خودمون رو به واقع خارجی بیندیم و در محضر واقع بیابیم میشود برهان منطقی. اگه بخوایم این طوری حرف بزیم باید بگیم یه چیز داریم قطعی اونم قطع طریقی که اونم به خاطر این که قابل جعل و رفع نیست دست میکشیم ازش .

در مرحله نهایی مراد استعمالی می توان ، مجاز هم باشد .

فرق بین موضوع له و مستعمل فیه و مقام استعمال را باید تفکیک کنید . مستعمل فیه اعم از حقیقت و مجازه . اشکال نداره که اراده استعمالیه لدی الورد کلمات برای ما به دلالت تصویری مفاد خودشون رو بیاریم بعد وقتی قرائن کنارشون قرار بگیرند با استفاده انضمام این قرائن به هم دیگه بگیم نهایتا مستعمل فیه متکلم ما مجازی بوده. دلالت مفردات رو باید جدا بررسی کنیم بعد دلالت هیئت و مرکب رو هم جدا بررسی کنیم . لذا گفتیم سه تا وجود دارند و هر کدوم هم احکام خاص خودش رو داره ، گفتیم در این جمله ای که به کار می بری یک دلالت تصویری داریم یک دلالت تصدیقیه مراد استعمالی داریم دلالت تصدیقیه مراد جدی داریم سه تا هم هستند سه تا هم احکام خاص خودشون رو دارند.

آقای مظفر (در دلالت تضمنی) گفت فرع الدلاله علی الكل ، دلالت بر کل چیست ؟ مطابقی ، ایشون که استعمال نکرده در کل استعمالش رو در جزء کرده اما این لفظ موضوع له اش کل است لذا وقتی لفظ انشاء همیشه از متکلم تو مرحله دلالت تصویری یعنی صرف علقه لفظ با معنا کدوم معنا به ذهن من می آید ؟ کل به ذهن من می آید بعد متکلم که استعمال می کنه جمله را داره استعمال می کنه تو جمله قرینه می آید با استفاده

از قرینه من می برمش سراغ جزء، لذا گفتیم اینها سه تاش هستند بعدا هم می گوئیم سه تاش طولی اند یعنی یکی مترتب بر دیگری است تا اولی نیاید نوبت به دومی نمی رسه یعنی ما تا دلالت تصویری را نداشته باشیم نوبت به استعمالی و جدی نمی رسه تا دوم استعمالی تشخیص داده نشه بازهم نوبت به جدی نمی رسه اینها رو هم سوار می شوند نمی تونیم منفک از هم کنیمشون تو جملاتی که عقلاء دارند استعمال می کنند.

مرحله چهارم جمع بین مراحل و مرحله ای در حقیقت نیست. نفس که التفات نمی کنه نفس یکی یکی شون رو التفات می کنه بعد همه که جمع شدند می گویند که حالا حجت است، نفس التفات به حجیت نمی کنه مگر اینکه سه تاش قبلی رو با هم ببینه اینجا. این سه تا رو با هم دیدن یک لحاظ مستقلی از نفس است، نفس یک بار می آید جهت صدور رو بررسی می کنه شما مثلا یک بار اسناد روایت را بررسی می کنیم اینجا ملتفت جهت و صدور و ... نداریم بعد جهت صدور رو بررسی می کنیم بعد مفردات هم مراد استعمالی شون تمام شده بعد التفات می کنیم به این بعد از فراغ از اینها. ایشون می خواد بگه که ممکنه اولی و دومی یک نحوه نظریت ای درش باشه و قابل استدلال باشه اما سومی قطعی و بدیهی است. اگر سه تا درست شدند لا بد که ما اعتراف به حجیتش بکنیم.

اماراتی که گفتیم یکیش این است که ایجاب کلی و سلب جزئی نقیضین اند ولی هیچ کس این را نگفته. یکی دیگه اینه که با انتهای کلام ظهور منعقد میشه و حجیت پیدا میکنه این فتوا مال خطاب شخصیه است. تفکیک بین مرحله انعقاد اولیه ظهور و ثانویه که می گفتید عام ظهور اولی در ظهور پیدا می کنه اما حجیتش می مونه تا خاصش بیاد این تفکیک مال مقام تقنین است. یعنی مقام تقنین کل جملاتش کالکلام الواحد ولی در خطابات شخصی (هر کلامی یکی است).

(این چهار مرحله) مراحل کاری اند که انسان رو جمله انجام می دهد مثل این است که بگوئید تصدیق ما در جمله متفرع بر تصور موضوع و محمول و اتحاد است، (و بگوئید) تصور اتحاد که کردیم دیگه کافیه، دیگه تصدیق نداریم. حکم که چیزی غیر از اینها نیست چیزی غیر از اینها هم هست چون حکم مستقل از اونها نیست هیچ دالی هم ندارد (در این چهار مرحله هم همین است). یک تیکه اش را از علم رجال می آورم یک تیکه اش رو از علم اصول می آورم یک تیکه اش رو از قرائن خطابی که در مفاد جمله هست می آورم چهارمیش کار فقیه است، چهارمی فقیه سه تا رو می ریزه رو هم

شهره فتواییه: شهره سه تا اصطلاح داره در علم فقه به تبعش در اصول هم همین طور. یک بار منظورشان شهره عملیه است. یک بار منظور شهره رواییه. یک بار منظور شهره فتواییه. شهره عملی یعنی یه چیزی پیش یه عده ای عمل کردن بهش مشهوره. بعدا هم میگویم که سر حجیت و عدم حجیت شهره که صحبت میکنیم منظورمون شهره متقدمین است. یعنی کسانی که متصل به عصر معصوم بودند، منظورمون شهره ای است - چه فتوایی چه عملی چه روایی - مال متقدمین مال کسانی که متصل به عصر

معصوم بوده اند.

خاصیت عصر معصومین این طوری بوده که وقتی به کتب اون عصر نگاه میکنیم میبینیم فتاواشون عین روایاته . مثلا من لا يحضره الفقيه كتاب فتوا است ولی فتوای شیخ صدوقه . عصر های متقدم سیره شون این طوری بودند که یا فتوا به عین روایت میدن یا اگر یه کم فاصله گرفتند ممکنه جمع عام و خاصی نیاز داشته باشه جمع میکردند ولی بازم در فتوا عین الفاظ امام معصوم رو می آوردن . خلاصه سیرشون این بوده که با لفظ روایت کار میکردن . خلاصه هر چی بحث میکنیم مال اون عصره و آن عصر هم تا شیخ طوسی بوده . ولو اینکه در لسان متاخرین الان می گویند که متقدمین تا اول محقق حلیه صاحب شرایع . متوفای ۶۰۲ قمری . ولی حقیقت مساله این است که ، درست است که در فقه تقسیم می کنید -کلمة متقدمین مشترک لفظیه- و در فقه میگرد متقدمین و متاخرین و متاخر المتاخرین . این جا که ما بحث سر شهره و حجیت و عدم حجیت میکنیم ملاکش این است که مال اون زمانی رو ما داریم بحث میکنیم که سیرشون استفاده از کلمات روایت بوده . متصل به خود عصر امام معصوم بوده یعنی غیبت صغری و اوایل غیبت کبری دوران عسکرین (ع) و اوائل کبری همین قدر . این خیلی اخص از متقدمینه چون اون تا ششصد میاد اینی که ما میگیم نهایتا تا ۳۰۰ ، ۳۷۰ ، ۳۷۵ بکشه .

شهره یه بار عملی است یعنی چیزی که متقدمین عمل میکردن درش این را دعوا درش نداریم و لا شک فی حجیته و عنوان بحث هم این نیست . عمل متقدمین و شهره متقدمین یعنی این قدر این مطلب واضح بوده که همه به این مطلب نمیگفتن و عمل میکردن . این دیگه لا شک و لا شبهه است چون عمل کسانی است که جفت عصر معصوم بوده اند . سؤال میکنیم این عمل که این قدر واضح است چرا روایت برش وجود نداره . میگیم مطلب این قدر واضح بوده حتی از امام سؤال هم نکرده اند . اینا مثل ضروریات دینه مثلا روایت نداریم که صلاه از واجبات دین است ، این انقدر بدیهی است که دلیل نمی خواهد سیره مستمره جميع مسلمین است .

پس شهره عملیه یعنی عمل اصحاب که این لا شک در حجیته . دلیل لفظی هم برش نداریم اگر دلیل لفظی داشتیم که دیگه اسمش رو شهره نمی گذاریم . میگیم این دلالتش از دلالت لفظی قوی تره . چون این قدر بین و آشکار بوده که کسی سؤالش نمیکرده .

این بیانی که کردیم قطعیه . این همون سیره ایه که متصل به عصر معصومه کشف می کنه ، این همونه . یه بار منظور از شهره ، شهره رواییه و این لا شک فی عدم الحجیه است؛ برعکسه . شهره روایی یعنی این که فقهاء یه روایتی در السننوشون اشتها داره . منظور هم متقدمین است و از زمان شیخ طوسی به پایین دیگه اصلا شهره نداریم دیگه اصلا بحثی نداریم . ملاک این متاخرین متصل بودن به عصر معصوم است به تعبیر دیگه اصحاب الاجتهاد؛ اصحاب الاجتهاد رو ما دیگه کاری نداریم باهاشون اینجا بعدا هم براتون می گوییم اینکه به کلینی و صدوق و اینها بعضی ها می گویند اخباری اند ما می گوییم اینها راوی اند نه اخباری ، مال اینه اون عصر عصری بوده که عین الفاظ رو نقل می کرده اند اصلا ضرب و تقسیم و جرح و تعدیل در روایات نبوده

این نه به خاطر اخباری بودنشونه که به هر روایتی عمل می کرده اند این به خاطر اینکه که چون متصل به عصر معصوم بوده اند مثل اصل حسی بوده اینها اهل اجتهاد و تفریع الفرع بر اصل و استنباط متعارف در کلامتسون نیست چون آنقدر نزدیک به عصر معصوم اند که سوال جدیدی به وجود نیومده ، جعل حدیث داشتیم جعل را می گذاشتند کنار اما احادیثی که سندش صحیح بوده خود همون ها مبتلا به مردم بوده اند ، دارم دفاع می کنم ازشون این که به اینها گفتند اخباری به خاطر همین مغالطه است.

شهره روایی یعنی یک روایی بین جمیعهم مشهور است ، این شهره اصلا حجت نیست اتفاقا از بزرگترین موارد وهن یک روایت است.

شهره فتوایی یعنی روایتی که مشهور متقدمین به او فتوا داده اند . پس روایی یعنی روایت مشهوری که بهش فتوا نداده اند میگیریم پس لا بدیه خورد شیشه ای درش بوده و الا چرا فتوا نداده اند!!؟ روایت سند نداره اما مشهور متقدمین به روایت فتوا داده اند.

این مطلب رو در تقریر شهره فتواییه ضمیمه بکنید به اینکه متقدمین که می گوئیم یعنی کسانی که الفاظشان الفاظ معصوم بوده ، اگر این دو را به هم ضم کنیم معلوم میشه که فتواشون با روایت فرقی نداره ، خود کتاباشون هم کتاب الفتوا است هم کتاب الروایه ، بعد کنارش یک کتاب هایی داشته اند مثل «خلاف» از شیخ طوسی مثل «الذریعه» سید مرتضی «انتصار» سیدمرتضی این کتاب ها که تعارض ما با اهل سنت اند کتاب های تطبیقی اند فقه مقارن اند تطبیق با اهل تسنن، تو اون کتاب ها یک سری فتوا آوردند که بهشون فتوا نداده اند گفته اند این حرفی که اینها زده اند مخالف للاجماع و موافق لروایه است ما از اینجا می فهمیم که یک روایت هایی هم دست اینها بوده که بهش فتوا نداده اند آنها شد شهره رواییه اینها شد شهره فتواییه .

حالا نزاع در حجیت شهره فتواییه ، عده ای مثل مرحوم آقای خوئی اعتقاد دارند به عدم حجیتش و آقای خوئی ابا با شهره کار نمی کنه در فقه می بینید در تنقیح ایشون روایاتی همه ذکر کرده اند و هیچ کی بهش فتوا نداده شک می کنیم بهش اینها محققین از فقه اند اقطاب فقه شیعه اند اگر اینها نبودن فقه به دست ما نمی رسید بعد اینها روایت رو همه نقل کرده اند و هیچ کدوم فتوا نداده کثیرشون نقل کرده اند اما هیچ کدوم فتوا نداده سند هم فرض کن درست معلوم می شه که این مطلب کشف از جهت صدور می کنه جهت صدور تقیه ای بوده مثلا اینها می دونستند یا کشف می کنه از یک پرشی در سند بالاخره یک سری قرائن اونها کشف می کنند چون اونها نزدیک بوده اند عن حس می دیده اند خیلی از قدر متیقن های تخاطب دست اونها هست دست ما نیست **لذا سیره اونها مثل قدر متیقن در مقام تخاطب عمل می کنه برای ما.**

(شهره عملیه) ، سند اصلا نداشته باشد تازه ما گفتیم اونجا می گوئیم شهره عملیه اصلا سند نداره ، روایت هم داشته باشه بعضی جاها گفته اند فلان روایت مرسله است اما شهره عملیه اصحاب .

شهره فتوایی آقای خوئی می گوید قبول ندارم لذا وقتی روایت رو سندش رو تصحیح می کنند می گویند سندش صحیح است عمل می کنیم ولو اینکه هیچ کی عمل نکرده سندش ضعیفه بهش عمل نمی کنیم ولو اینکه

مشهور متقدمین عمل کرده اند دارند ایشون حر حر اند.

از بزرگترین کسانی که در تصحیح این شهره قدم برداشتند بروجردی بود. آقای بروجردی ذوق فقهی قوی داشتند بالاخره هر کسی با آقای بروجردی مقایسه نمی شده استدلالی کردند. با این توضیحی که من دادم به مقدار از استدلال ایشون معلوم شد. ما وقتی کتابی رجال دستمونه در این کتابا چجوری عمل میکنیم؟ ما الان فتوا بخوایم بدیم در علم رجال میگیم فلانی را شیخ توثیق کرده در کتابش. علم رجال در فقه حجیت خبر واحده یعنی اگر خبر شیخ برای ما حجت نباشه همه اینا رو هوا است.

آقای بروجردی میگه وقتی این ثقه بودن و عدم ثقه بودن رو اونا به خاطر اتصالشون به عصر معصوم میارند به همین دلیل شهره فتواییه هم حجتیه. شهره فتواییه رو فتوا داده اند این بالاتر از توثیق و عدم توثیق فرد است. ما وقتی می گوییم سند ثقه است از کتاب شیخ طوسی می گوییم شیخ طوسی گفته فلانی ثقه است فلانی ثقه است فلانی هم ثقه است نجاشی هم این دو تا رو توثیق کرده ۵ تا رو که میگذاریم روی هم سند روایت توثیق می شه. سند رو توثیق میکنیم بعد میبینیم خود اونایی که گفتند اینا ثقه اند به این روایت فتوا نداده اند. این یکشف از یک چیزی که در روایت هست ولو این که من بهش ملتفت نیستیم و از مقوله لفظ نیست. لذا شهره هم جابر است هم کاسر به تعبیر اینها. هم جبران میکنه ضعف سند روایت وقتی فتوا می دهند به روایت هم اگر فتوا ندادند ضعف مباره برا روایت و لو این که سند ثقه باشه، اصل فرض کن سند از بزرگان عجیبی از شیعه است اینها می گویند ممکنه روایت تقیه ای بوده، ما وقتی فهمیدیم اینها بزرگ اند از چه کانالی فهمیدیم؟ ما با عصر ائمه که اتصالی نداریم ما تمام پل مون همین ها است لذا انهدام شهره به معنای انهدام پل است، معنا نداره که شما بگی شهره حجت نیست اما ما روایت را توثیق می کنه، خب روایت رو از کجا توثیق می کنی؟ از تو کتابی در می آری که خود اینها به ما داده اند، اعتماد مان هم به همین اقطاب فقه شیعه است.

به عبارت قشنگ امام فتوای اقطاب فقه شیعه از خود روایت برای ما قوی تره. چون خود روایت باید قدر متیقناش مشخص شود هزار تا احتمال وجود داره وقتی اونا فتوا داده اند و فرض هم اینه که متصل به عصر معصوم بوده اند و خیلی هم کثیرالتحفظ بوده اند و عین الفاظ رو هم میگفته اند این نشان میده که اینا جرح و تعدیل رو انجام داده اند و اطمینان نفس ایجاد میشه نسبت به عمل اینها.

نقل می کنند از آقای بروجردی که بیش از ۴۰۰ مساله در فقه شیعه است که دلیل ندارد الا الشهره، اگر شهره را خراب کردیم ۴۰۰ تا خراب است، مگر اینکه بخوایم با خلاف نظرمون با عدم حجیت شهره با شهره عمل کنیم نهایتاً....

اما یک نکته: چرا عده ای از فقهاء می گویند که شهره جزء الدلیل است نه تمام دلیل، نیمچه حجیتی دارد؟ می گویند شهره در حد جبران و عدم جبران روایت به درد می خوره؟ نه اینکه خودش کالروایه عمل کنه برای ما، این جواب باید بماند تا رسائل وارد بشویم، تا برین اونجا بهتون بگیم ریشه جواب به این سوال هم بر میگردد به اون صغریات و کبریات. باید اول معلوم کنیم صغری شهره از کجا می آید اگر شهره حجت باشد صغری دارد صغری اش از کجا می آید؟

از ظاهر عبارات شیخ انصاری هم در میاد که شهره حجت نیست اینها همه اشکال می گیرند که شیخ شهره را حجت نکرده پس چجوری داره در مکاسب باهاش کار می کنه شیخ گفته اجماع منقول حجت نیست پس چرا داره باهاش ؟ اجماع منقول شهره فتواییه اینها قریب المخرج اند به هم از مهمات فقه هم هستند.

الفصل الثانی الشهرة الفتواییة

من الظنون التي قد خرجت عن أصل حرمة العمل بالظن، الشهرة الفتواییة بین القدماء قدما هم که گفتیم من الفقهاء و هی:

عبارة عن اشتهار الفتوى فتوا یعنی روایتی که بهش فتوا داده شده و ورای فتوا چیزی نداریم فی مسألة لم ترد فیها رواية معتبرة فمثلا إذا اتفق القدماء من الفقهاء على حکم فی مورد بعضی از مسائل باب حدود با یه شهره جا به جا میشه داریم هان ، و لم نجد فيه نسا من أئمة أهل البيت عليهم السلام يقع الكلام فی حجیة تلك الشهرة الفتواییة. عبارت باید تصحیح شود . نباید بگیم لم نجد فيه نسا باید بگیم لم نجد سوا هذا الفتوا نسا و الظاهر (وفاقا لبعض الأعلام) حجیة مثل هذه الشهرة، لأنها تكشف عن وجود نص معتبر وصل إليهم و لم يصل إلینا حتی دعاهم إلى الإفتاء على ضوءه، إذ من البعيد أن یفتی أقطاب الفقه بشیء بلا مستند شرعی و دلیل معتد به، و قد حکى سيد مشايخنا المحقق البروجردی فی درسه الشریف أن فی الفقه الإمامی أربعمائة مسألة تلقاها الأصحاب قديما و حديثا بالقبول و ليس لها دليل إلا الشهرة الفتواییة بین القدماء بحيث لو حذفنا الشهرة عن عداد الأدلة، لأصبحت تلك المسائل فتاوى فارغة مجردة عن الدليل.

خبر در علم منطق توضیح دادیم که متواترات جزء یقینیاته و متواترات چیزهایی بود که سندا و دلالتا قطعی باشه. متواتر این جا با منطق فرق دارد این جا فقط قطعیت سند مهم است ، تواتری که در علم اصول و فقه می گوئیم یعنی قطعیت سندی ، ولو این که از لحاظ دلالتی ظاهر باشد نه نص قطعیت دلالتی نداشته باشد. میفرماید که روایات یا متواتر اند یا غیر متواتر.

غیر متواتر رو میگویند یا مستفیض اند یا غیر مستفیض . استفاضه به چیزی میگویند که به حد تواتر نرسیده ولی موجب اطمینان قلبی میشه .

در عقلا اطمینان معامله میشه باش معامله قطع . اگر نه یه مقداری از حد استفاضه پایین تر باشد و دیگر اطمینان ساز نباشد دیگر ملحق میشه به اون ور که بهش میگویم خبر واحد . که دیگه متواتر نیست و مستفیض هم نیست.

لذا خبر واحد که میگویم نه یعنی این که فقط یه نفر نقلش کرده ممکنه بیش از یک نفر باشه یعنی این که حد استفاضه نرسیده .

وقتی میگویم یه حدیثی متواتره یعنی اگر حد تواتر رو بیست تا طریق بدونیم یعنی بیست تا طریق داده اند نه این که در این طرق یه فردی مشترک باشه و الا اینا همه تبدیل به یکی میشند .

یک بحث دیگه هم هست که بسیار مهم است و نمیدانم چرا اینجا آورده و در حد این کتاب نیست .

حجیت خبر واحد رو که بحث میکنیم خبر واحد حجیتش غیر از حجیتیه که ما برای کتاب و سنت و عقل و

اجماع اثبات میکنیم. اونا خودشون حجت اند. خبر واحد راه رسیدن به سنته که سنت خودش حجت شرعیه. لذا تعبیر کردند حجیت السنه المحکیه بالخبر الواحد یعنی آن سنتی که از کانال خبر واحد به ما برسه و الا خود خبر واحد به تنهایی در عداد ادله اصلی نیست مثل شهره می شود حجیت سنه ای که شهره فتوایی درش است.

بعد هم یک بحثی کرده اند که روایاتی که از ائمه بیاد آیا ائمه شارع اند. نظر نهایی ما این است که ائمه شارعیت ندارند، اگر شارعیت داشته باشند خاتمیت پیامبر(ص) زیر سوال این یک بحث انسان شناسی است اساس دین سر این است میره ائمه نمی توانند شارع باشند.

تعبیری هم که بعضی اصولیین میکنند میگویند عصر شارع دویست و پنجاه سال است این را باید یک تاملی در اصول عقائدشان بکنند نگاه اعتقادی ما به خاتمیت است الذی ختم المراتب بعصرها لذا حضرت امیر صلواتی دارند در کتاب نهج البلاغه: الفاتح لمن غلق، باز کننده آن درهایی که بسته بود بعد والخاتم تمام کننده است لذا شارعیت ندارند. این ها مشهدشان با مشهد نبی اکرم یکیه لذا تلقی میکنند از همان جایی که پیغمبر تلقی کرد. میشود روایت پیغمبر لتسمع ما سمعت و... به حضرت علی این مقام یعنی امامت نه یعنی نبوت. نبوت یعنی خبر گرفتن و دادن. ممکن است یک کسی ببیند یعنی مقام تکوینی رو داشته باشد ولی نبوت نداشته باشد. این حقیقت امامت در شیعه است لذا امامت رو به همه انبیاء نداده اند.

آقای سبحانی با همین فضا عبارت رو میبازند. میگویند ما که میگیریم ائمه منظور این است که ائمه میابند آنچه که نبی یافت نه این که نبی و شارع اند. لذا ائمه مبلغ احکام اند نه شارع احکام. مبلغ احکامی که پیغمبر اصلش رو گفت و تبلیغ و توضیح و تبیین اینا مال ایناست. این ها از خود پیغمبر نمیگیرند بلکه از جایی می گیرند که پیغمبر میگرفت میگیرند. هم خاتمیت درسته هم اتصال اینا به ماورا درسته.

مثالی می زنند از حضرت موسی و خضر، حضرت خضر پیغمبر بود؟ نه ولی و علمنا من لدنا علما... ائمه شارعیت ندارند اما شارعیت نداشتنشون هم مضر به این نیست که سنه حجیت خبر واحد حاکی از خبر واحد باشد و ائمه هم حجت نباشند چون اشکالی پیش می آید که اگر اینها خبر بدهند از روایت ائمه که خود ائمه شارع نیستند قرار است از پیغمبر اکرم، ممکن است ادله حجیت خبر واحد نگیره اینها رو، می گوییم که اینها از ائمه نقل می کنند ائمه شارع نیستند اما اتصال به بالا دارند لذا حجیت دارند. مشکل پیش می آید که حجیت خبر واحد ممکن است اینا رو نگیره چون حجیت خبر واحد خبرهای مستقیم رو میگیره نه خبر مع الواسطه، اگر قرار است شارع نباشند باید از پیامبر بگیرند پس اینها از ائمه از پیامبر پس دیگه قول اینها حجت نیست... می گوییم نه.

الفصل الثالث حجیة السنّة المحکیة بخبر الواحد

السنّة فی مصطلح فقهاء أهل السنّة هی قول النبی صلی الله علیه و آله و سلم أو فعله أو تقریره، و المعصوم من أئمة أهل البيت علیهم السلام یجری قوله و فعله و تقریره عندنا مجری قول النبی صلی الله علیه و آله و سلم و فعله و تقریره این به معنای شارعیت اینا نیست، و لأجل ذلك تطلق السنّة عند الإمامیة علی قول

المعصوم و فعله و تقریره دون أن تختص بالنبی صلی الله علیه و آله و سلم سنت اعم است نه شارعیت .
و لیس أئمة أهل البيت علیهم السلام من قبیل الرواة و إن كانوا یروون عن جدهم علیهم السلام، بل هم
المنصوبون من الله تعالی علی لسان النبی صلی الله علیه و آله و سلم بتبلیغ الأحکام الواقعیة از خود لوح
محفوظ میگیرند ، فقد رزقوا من جانبه سبحانه علما لصالح الأمة كما رزق مصاحب النبی موسی علیهما السلام
علما كذلك من دون أن یكون نبیا، قال سبحانه: فوجدنا عبداً من عبادنا آتیناه رحمةً من عندنا و علمناه من لدنا
علماً (الكهف / 65). فعندهم علم الشریعة علم الشریعة غیر از شارعیت است نبوت اولو العزم میسه شارع و
غیر از اینم شارع نیست و إن لم یكونوا أنبیاء و لا رسلا.

ثم إن الخبر الحاکمی این بمونه برای رسائل و کفایه للسنة إما خبر متواتر، أو خبر واحد. ثم إن الخبر الواحد
إما منقول بطرق متعددة من دون أن یبلغ حد التواتر فهو مستفیض و إلا فغیر مستفیض.
و لا شك فی أن الخبر المتواتر یفید العلم و لا کلام فی حجیته و إنما الکلام فی حجیة الخبر الواحد أعم من
المستفیض

بعدا میرسیم به اینکه چون خبر مستفیض اطمینان آور است ملحق به متواتر میشود . مستفیض اگر اطمینان آور
باشه باز هم ملحق میسه به بالای درست است قطع نیست ولی اطمینان است ولی نزد عقلا حکما یکی است.
اطمینان غیر از قطع است واقعا پیش عقلا ولی حکم قطع رو داره پیش عقلا. یعنی عقلائی حواسشان هست که
اطمینان غیر قطع است نه اینکه اطمینان رو عین قطع می بینند و حکم قطع رو جاری می کنند مجاز نه ،
اطمینان غیر قطع است اما حکم قطع را دارد پیش عقلاء، بهش نمی گویند ظن بهش می گویند اطمینان.
این رو هم دوباره بیارید خبر واحدی که محفوف به قرائن قطعیه است یعنی یک طوری است که قطعاً امام گفته
اش از حوزه خبر واحد خارج است موضوعاً ، قطع است این.
و غیره. فقد اختلفت کلمة أصحابنا فی ذلك:

أ. ذهب الشيخ المفید و السيد المرتضی و القاضی ابن البراج و الطبرسی و ابن إدريس إلى عدم جواز العمل
بالخبر الواحد فی الشریعة. لذا وقتی ابن ادريس به یه چیزی فتوا داد کسایی که قائل به حجیت خبر واحد اند
بهش عمل میکنند . چون یا خبر متواتر دستش رسیده یا خبری که محفوف به قرینه قطعیه است .
خبر واحدی که متواتر نیست ولی یه طوری است که قطعاً معصوم گفته این از حوزه خبر واحد خارجه و
قطعه .

ب. و ذهب الشيخ الطوسی و قاطبة المتأخرین إلى حجیته .
و المقصود فی المقام إثبات حجیته بالخصوص و فی الجملة ما سعه و ضيقش رو فعلا کار نداریم مقابل السلب
الکلی، و أما البحث عن سعة حجیته سنشیر إليها بعد الفراغ عن الأدلة . این سعه و ضیق رو میبینید که بین ادله
گفته اند نه بعد از ادله .